

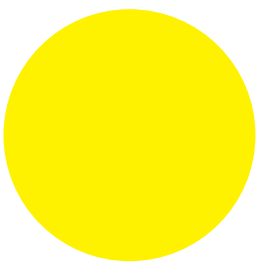
خواستگار با شغل سوخت‌بری بله می‌گیرد

پرسیدم تلخ‌ترین صحنه‌ای که دیدی چه بود؟ گفت: ۳ نفر درحالی که داشتند می‌سوختند فریاد می‌زدند کمک کمک اما نمی‌توانستیم کمک شان کنیم، پرسیدم مردند؟ گفت نه خاکستر شدند.



تله شیطانی ۲ مرد برای جوان پولدار تهرانی

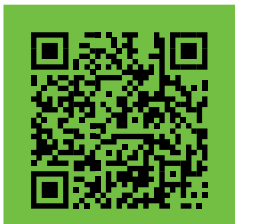
پسر جوان تهرانی وقتی برای خرید نوروژی از خانه بیرون می‌رفت، فکرش را هم نمی‌کرد اسیر آدم‌ربایان سریالی شود و خودرویش را از دست دهد. به گزارش خبرنگار حوادث ایران، «دیگر به ماشین فکر نمی‌کردم! همه هوش و حواسم پیش علی بود. با فکر اینکه نکنند بلایی سراو آمده باشد دلم بندم پاره می‌شد.»



ایران

حوادث

سال بیست و نهم • شماره ۸۱۶۲
یکشنبه ۲۷ فروردین ۱۴۰۲ • ۲۵ رمضان
Sunday • 16 April 2023 • Vol 8162



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

تی‌سترها

بازداشت عامل شهادت شهید جعفری فر پس از ۱۶ سال در خوزستان



عامل شهادت شهید جعفری فر پس از ۱۶ سال در عملیات پلیسی دستگیر شد.

۲۰

دردسر عجیب مرگ ناگهانی پسر جوان برای خواهر و دامادشان

مرد جوان ۴ روز بعد از درگیری با خواهر و دامادشان به کام مرگ فرورفت و پرونده‌های جنایی پیش روی بازپرس قرار داد. در روزهای تکاپوی نوروژی وقتی عطر شب بویوقل بیدمشک در خانه‌شان پیچید، دعوی خواهر و برادری بالا گرفت و خلق همه را تنگ و گمشان را تلخ کرد.

۲۰

قصاص این مرد قطعی شد

اعتراف به قتل زن صیغهای در پرونده‌ای بدون جسد

چطور دستگیر شدی؟ وقتی فهمیدم پلیس مقابل خانه آمده از پنجره آشپزخانه بیرون پریدم و از حیاط خلوت همسایه فرار کردم. سریع به مادر باران زنگ زدم و گفتم باید فرار کنیم. چرا به او زنگ زدی؟ پلیس که در تعقیب او نبود.

چون می‌دانستم اگر جسد را در خانه پیدا کنند پای هر دو پیمان گیر است. بعد از فرار کجا رفتی؟ به روستایمان رفتیم. حدود یک ماه آنجا بودیم که بالاخره پول‌مان تمام شد. ما مانده بودیم و یک تکه نان لوش! برگشتیم که اجازه‌خانه‌ها را از مستاجرها بگیریم اما ظاهراً خانه تحت نظر بود و مأموران در جریان تعقیب و گریز دستگیرمان کردند.

یک زن معتاد با یک جسد در خانه تو مانده بود که جز دردسر برایت چیزی نداشت! چرا او را بیرون نمی‌کردی؟ دوستش داشتم!

این قدر دوستش داشتی که حاضر بودی به خاطرش دستگیر شوی آن هم با اتهام همدستی در قتل؟! فکر نمی‌کردیم دستگیر شویم. من داشتم پول را تهیه می‌کردم تا باران را دفن کنیم. من از روی تنهایی به مادر باران علاقه پیدا کرده بودم. او هم مثل من مصرف‌کننده بود و همین نقطه اشتراک ما را به هم نزدیک‌تر می‌کرد. فکر می‌کنی انتهای این پرونده به کجا ختم شود؟ امیدوارم خدا به ما کمک کند و ما را ببخشد. من توبه کرده‌ام و دلم می‌خواهد بیرون بروم و اشتباهاتم را جبران کنم. دلم برای مادرم تنگ شده است. دوست داشته‌ام. منم که از اینجا روزی دوباره او را ببینم.

یک روز پاییزی بود، پنجمین زوج جوان نیز در تالار عروسی، هنگامی که مشغول پاکبویی و رقص بودند مانند ۴ زوج قبلی با روشی مشابه به قتل رسیدند.

۲۱

قاتل گل نرگس



باران کوچولو

مهم‌تر در حال بازسازی صحنه قتل دخترک



جدال ۱۸۰ دقیقه‌ای دومتهم به قتل باران کوچولو پایان یافت



شکست نشدنی جنایت خانم نابغه ریاضی اعتراف کرد

برگزاری جلسه مواجهه حضوری

مادر باران کنار افشین روی صندلی‌های شعبه هفتم دادرسی شهری، روبروی بازپرس باقری می‌نشاند. زن جوان قبل از هر چیز در مورد سرنوشت جسد دخترخردسالتش سؤال می‌کند. دلش می‌خواهد بداند جسد دفن شده است یا نه. همان جسدی که او به همراه افشین آن را ۸ ماه در یخچال خانه مخفی کرده بودند. بعد دوباره حرفش را تغییر می‌دهد و می‌گوید باران را به قتل رسانده است و جزئیات این قتل را همان طور که در بازجویی‌های اول گفت و بازسازی صحنه کرد، شرح می‌دهد. ادامه گزارش را در گفت‌وگو با افشین و مادر باران بخوانید.

حادثه وقتی از سرکار به خانه آمدم خیلی خسته بودم. شام خوردم و مواد مخدر مصرف کردم و خوابیدم. صبح روز بعد دیدم که باران نفس نمی‌کشد. یک آینه پایین پایش و یک آینه بالا سرش بود. باران از آینه و رد برق می‌ترسید. از افشین پرسیدم چه بلایی سر باران آمده اما او هم اظهار بی‌اطلاعی کرد. حرف‌های متناقض مادر باران در حالی بود که او حتی بازسازی صحنه جرم را هم انجام داده بود. وقتی بازپرس پرونده با حرف‌های ضد و نقیض مادر باران مواجه شد، جلسه مواجهه حضوری بین متهمان برگزار کرد اما در جریان این جلسه، مادر باران حرف‌های بازجویی قبل را پس گرفت.

قتل دخترش اعتراف کرد و بیان داشت در حالی که مواد مخدر مصرف کرده بود، به خاطر بهانه‌گیری دختر ۷ ساله‌اش به نام باران دستش را روی گلوئی او گذاشته و خفه‌اش کرده بود. اما در بازجویی بعدی زمانی که دیگر پزشکی قانونی هم نتیجه معاینات جسد را اعلام کرده بود، مادر باران حرفش را تغییر داد. نتیجه این آزمایش‌ها هولناک بود: «دلیل تامه فوت خفگی به علت کمبود اکسیژن محیط است!»

علائین مراجعه کردند، این فرد از خانه فرار کرد اما در یخچال خانه‌اش جسد طفل خردسالی کشف شد و این در حالی بود که شواهد ابتدایی حکایت از این داشت که مدت زمان زیادی از قتل گذشته است. رسیدگی به موضوع در دستور کار مجید باقری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت و جسد برای انجام معاینات به پزشکی قانونی منتقل شد. حدود یک ماه از کشف جسد دختر خردسال می‌گذشت که افشین به همراه مادر باران در حوالی خانه‌شان شناسایی شده و در عملیات تعقیب و گریز با تیراندازی پلیس، خود را تسلیم مأموران کردند. مادر باران در مواجهه ابتدایی با بازپرس پرونده به

فاطمه شیخ علیزاده / مادر باران ۷ ساله بعد از اینکه چند سناریو در مورد نحوه قتل دخترش بیان کرد، در آخرین جلسه بازجویی با همدست خود چشم در چشم شد و جلسه مواجهه حضوری ۱۸۰ دقیقه‌ای بین آنها برگزار شد. به گزارش خبرنگار حوادث روزنامه ایران، سناریو پشت سناریو و هر روز حرف‌های متناقض با دیروز! این تمام حال این روزهای مادر باران است. باران نام دخترک ۷ ساله‌ای است که جسد او در یخچال خانه مرد مورد علاقه مادرش کشف شد. ۲۴ آبان ماه سال قبل در حالی که مأموران مبارزه با مواد مخدر برای دستگیری یک فروشنده مواد مخدر به نام افشین به خانه‌اش واقع در شهرک

جزئیات قتل باران از زبان مادرش



قبل از هر چیز در مورد حرف‌های متناقض خود توضیح بده! حرف‌های من متناقض نیست. از همان اول گفتم که دستم را روی گلوئی باران فشار دادم. بازسازی صحنه هم کردم، الان هم همین را می‌گویم. فقط یک بار انکار کردم که آن روز حالم خوب نبود! از روز حادثه بگو. در خانه‌های مردم کار نظافت انجام می‌دادم. گاهی کارم طول می‌کشید و دیرتر به خانه می‌آمدم. آن شب هم حالم خوب نبود و خسته بودم. افشین با ماشینش کار می‌کرد و هنوز به خانه نیاوده بود. باران بهانه می‌گرفت، می‌گفت با من بازی کن، برام نقاشی بکش. من غذا خوردم و مواد مخدر مصرف کردم. بهانه‌گیری باران کلافه‌ام کرد، سپس دستم را روی گلویش گذاشتم و فشار دادم. فکر نمی‌کردم سبب مرگش شده باشم و خوابم برد. صبح روز بعد متوجه شدم که نفس نمی‌کشد، خیلی شوکه شده بودم و یک روز کامل بالای سرش نشستم. بعد از افشین خواستم جسد را داخل یخچال بگذارم تا در موقعیت مناسب دفنش کنیم.

چه مدت طول کشید تا دستگیر شدید؟ ۸ ماه جسد داخل یخچال بود و من شب‌ها کنار یخچال می‌خوابیدم. برای باران شعر و لایلی می‌خواندم و... چه شد که یک مادر دست به چنین جنایتی زد؟ من نمی‌خواستم بچه خودم را بکشم اما مصرف مواد مخدر باعث شده بود که حال خوبی نداشته باشم. گفته بودی در المیاد ریاضی مقام داشتی! از آن موقعیت چطور به دام

تصمیم داشتید با جسد چه کار کنید؟ می‌خواستیم دفنش کنیم و برایش مراسم بگیریم. یک نفر به من وعده داده بود که در ازای حدود ۳۰۰ میلیون تومان قبری در بهشت زهرا آماده می‌کند و گواهی دفن هم می‌دهد اما ما چنین پولی نداشتیم. از سوی دیگر مطمئن نی بودیم آن فرد واقعیت را گفته باشد. پول فروش مواد مخدر خوب نبود؟ من فروشنده نبودم. آن مقدار مواد مخدری هم که در خانه بود برای مصرف شخصی خودمان بود. مقداری هم اموال مسروقه در خانه‌ات کشف شده، مثلاً حدود ۵۰۰ فلش مموری. آن فلش‌ها برای خودم بود. در آنها آهنگ می‌ریختم و موقع رانندگی گوش می‌دادم.

شهر رفتند و دیگر به هم سر نمی‌زدیم. به مادر باران چطور آشنا شدی؟ قبلاً چند بار به همسرش مواد مخدر داده بودم و او را می‌شناختم. شب حادثه متوجه شدم که با هم بحث‌شان شده و شوهرش او را از خانه بیرون کرده بود. من با ماشین دنبالش رفتم و از همان شب با هم زندگی می‌کردیم. ارتباطات با باران چطور بود؟ ارتباط خوبی داشتیم. وقتی مادرش سرکار می‌رفت، باران همیشه کنار من بود. با من بیرون می‌آمد و برمی‌گشتیم. کمتر در خانه تنها می‌ماند. از روز حادثه بگو. دیروقت به خانه آمدم و مادر باران برایم شام گرم کرد. باران خواب بود. بعد طبقه را مصرف کردم و خوابیدم.

شهر رفتند و دیگر به هم سر نمی‌زدیم. به مادر باران چطور آشنا شدی؟ قبلاً چند بار به همسرش مواد مخدر داده بودم و او را می‌شناختم. شب حادثه متوجه شدم که با هم بحث‌شان شده و شوهرش او را از خانه بیرون کرده بود. من با ماشین دنبالش رفتم و از همان شب با هم زندگی می‌کردیم. ارتباطات با باران چطور بود؟ ارتباط خوبی داشتیم. وقتی مادرش سرکار می‌رفت، باران همیشه کنار من بود. با من بیرون می‌آمد و برمی‌گشتیم. کمتر در خانه تنها می‌ماند. از روز حادثه بگو. دیروقت به خانه آمدم و مادر باران برایم شام گرم کرد. باران خواب بود. بعد طبقه را مصرف کردم و خوابیدم.